

کوچ اجباری و تبعید ایرانیان مقیم شوروی به قزاقستان

مجتبی دمیرچی لو^۱

چکیده

ایرانیان مقیم شوروی همانند بسیاری از اقوام ساکن آن کشور از سرکوب‌های سیاسی دوران استالین مصون نماندند و قربانی سیاست‌های غیر انسانی و ظالمانه حکومتی شدند که ادعای برابری، عدالت و آزادی خلق‌ها را داشت. در این دوره، هزاران ایرانی به اعدام، زندان، تبعید، کوچ اجباری و کار اجباری در اردوگاه‌هایی با شرایط طاقت‌فرسا محکوم شدند. هزاران نفر از ایرانیان ساکن قفقاز در سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۳۹م. به صورت دسته جمعی و به شکل خانوادگی به قزاقستان کوچانده شدند و در سال‌های بعد نیز شمار زیادی از ایرانی‌های مقیم در دیگر نقاط شوروی به این جمهوری تبعید شدند. این افراد که عموماً در مناطق جنوبی قزاقستان اسکان یافتند، ضمن تلاش برای حفظ آداب و سنن ملی خود در تعامل با جامعه میزبان، هویت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جدیدی پیدا کردند. کوچ اجباری و تبعید ایرانی‌های مقیم شوروی در راستای سیاست‌های پاکسازی جمعیتی مناطق مرزی، سرکوب قومیت‌ها و خاموش کردن صدای مخالفین بوده است و دلیل انتخاب قزاقستان برای اسکان آنها، دوری از مرزهای شوروی و جبهه‌های جنگ و استفاده از نیروی کار آنها در چارچوب سیاست‌های خاص توسعه اقتصادی شوروی بود.

واژگان کلیدی:

ایرانیان مقیم شوروی، قزاقستان، کوچ اجباری، تبعید.

مقدمه

شمار زیادی از ایرانیان مقیم اتحاد جماهیر شوروی سابق در دوران استالین قربانی سیاست‌های سرکوب شدند. ایرانیان مقیم شوروی در آن مقطع زمانی را دو گروه کلی تشکیل می‌دادند. گروه اول افرادی بودند که تا پیش از انعقاد قراردادهای مرزی ایران و روسیه در قرن ۱۹ میلادی (گلستان، ترکمانچای و آخال) تبعه و ساکن ایران محسوب می‌شدند، ولی با تغییر مرزها محل سکونتشان در قلمرو روسیه قرار گرفت. گروه دوم دربرگیرنده افرادی است که به دلایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به روسیه و سپس شوروی مهاجرت کرده و در این کشور مقیم شدند و اکثریت ایرانیان مقیم شوروی را گروه اخیر تشکیل می‌دادند.

مهاجرت ایرانیان به مناطقی از قفقاز که در نتیجه معاهدات گلستان و ترکمانچای قلمرو روسیه محسوب می‌شد، از نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی آغاز شد. این روند در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و سال‌های آغازین قرن بیستم میلادی تشدید شد. روند مهاجرت کم و بیش مشابهی در این سال‌ها در شمال شرقی ایران و به مقصد آسیای مرکزی نیز به ثبت رسیده است. این مهاجرت‌ها که در ابتدا با هدف اشتغال (صباحی، ۱۳۸۰: ۹) و کسب درآمد و به صورت فردی و موقتی صورت می‌گرفت، به مرور انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی نیز پیدا کرد. همچنین شکل مهاجرت‌ها از انفرادی به دسته‌جمعی و به همراه اعضای خانواده و گاهی طایفه تغییر یافت و مهاجرت‌های فصلی به اقامت دائم تبدیل شد. گرچه تعداد ایرانیان مقیم در فصول مختلف سال و با توجه به شرایط اقتصادی و سیاسی منطقه در نوسان بود، ولی شمار آنها در دهه ۱۹۲۰ میلادی تا ۳۵۰ هزار نفر نیز ذکر شده است (قلی زاده و شهبازی، ۱۳۹۱: ۱۴۹).

پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م. روسیه و تحکیم پایه‌های حکومت کمونیستی، سرنوشت تلخی را برای اغلب ایرانی‌های مقیم این کشور رقم زد. حتی ایرانی‌هایی که پس از انقلاب و در پی شعارهای فریبنده و تبلیغات حکومت جدید به این کشور مهاجرت کردند نیز از فرجام ناخوشایند این امر رهایی نیافتند (صباحی، ۱۳۸۰: ۸-۷). گروهی از آنها به دلایل ناامنی، بی‌ثباتی اقتصادی، کاهش اشتغال و درآمد، لغو مالکیت خصوصی و مصادره اموال و املاک و فشارهای سیاسی مجبور به بازگشت به ایران شدند (سادات و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۶). گروهی از ایرانیان با قبول تابعیت شوروی، در جامعه میزبان ادغام شدند و شمار قابل توجهی از آنها

نیز قربانی سیاست‌های سرکوب اقوام و ملیت‌ها و مشت آهنین سازمان‌های امنیتی شوروی شدند که حدودمرزی برای اقدامات خشونت‌آمیز و سرکوب‌گرانه خود قائل نبودند.

بر اساس اسناد منتشره، شمار زیادی از ایرانی‌های مقیم شوروی در دهه ۱۹۳۰م. اعدام و زندانی شدند. هزاران نفر از آنها تحت تدابیر شدید امنیتی و بدون اینکه حتی فرصت جمع‌آوری یا فروش اموال و املاک خود را پیدا کنند، به مناطقی بسیار دور از محل‌های سکونت خود از جمله جمهوری قزاقستان کوچانده شدند. همچنین بعد از جنگ جهانی دوم و سال‌های پایانی دهه ۱۹۴۰ و سال‌های آغازین دهه ۱۹۵۰ جمع زیادی از ایرانی‌ها از دیگر مناطق به این جمهوری تبعید شدند.^۱

"کوچ اجباری" و "تبعید" ایرانیان مقیم شوروی به جمهوری قزاقستان، از نقاط تاریک تاریخ معاصر کشورمان است که بنا به دلایلی کمتر مورد توجه واقع شده و بسیاری از ابعاد آن پنهان است. این نقصان به ویژه در منابع فارسی محسوس‌تر است و مطالعات چندانی راجع به آن صورت نگرفته است.^۲ این مقاله درصدد است با بررسی چرایی و چگونگی کوچ اجباری و تبعید ایرانیان مقیم شوروی به جمهوری قزاقستان، به تبیین زوایایی از این موضوع پرداخته و به رفع نقیصه مذکور کمک کند. در این راستا زمینه‌ها، دلایل و عوامل مؤثر بر کوچ اجباری و تبعید ایرانیان و همچنین دلیل انتخاب قزاقستان به عنوان محل اسکان اجباری این گروه از ایرانی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. اطلاعات و آمار مربوط به کوچ اجباری و تبعید ایرانیان به قزاقستان که در این مقاله مورد اشاره قرار گرفته است، بر اساس اسناد منتشره از جمله اسناد موجود در موزه‌های کارلاگ (اداره مرکزی اردوگاه‌های کار اصلاحی استان کاراگاندا) و آلژیر (اردوگاه‌های کار اصلاحی ویژه همسران محکومین به خیانت به وطن در استان آکمول) قزاقستان می‌باشد که رونوشت آنها در اختیار نویسنده است. امید می‌رود این اسناد که مشتمل بر مصوبات، مکاتبات و گزارش‌های مراجع ذی ربط شوروی از جمله نهادهای امنیتی و انتظامی است، در مجموعه جداگانه‌ای منتشر شود.

۲. برای رفع این نقیصه اقداماتی از سوی سفارت جمهوری اسلامی ایران در قزاقستان انجام شده است. از جمله:

یک - نصب "یادمان ایرانیان" در محل یادبود قربانیان سرکوب‌های سیاسی دوران شوروی در منطقه اسپاسک (Spassk) - منطقه‌ای در ۳۵ کیلومتری جنوب شهر کاراگاندا مرکز استان کاراگاندا) و پرده‌برداری از آن طی مراسمی با حضور سفیر (مؤلف)، رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، جمعی از ایرانیان، رئیس خانه فرهنگ ایرانیان در قزاقستان، استاندار کاراگاندا، جمعی از سفرای مقیم قزاقستان، نماینده وزارت امور خارجه و برخی از مسئولین قزاقستان در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۹۷. در منطقه اسپاسک، اردوگاه کار اجباری ویژه‌ای وجود داشته که در اوایل دهه ۱۹۵۰م. متعاقب اعتراضات محکومین، سرکوب و کشتار بی‌رحمانه‌ای در آن صورت گرفته و شمار زیادی از آنها جان خود را از دست داده و در این محل دفن شده‌اند.

دو - ایجاد بخش ویژه "آثار ایرانیان تبعیدی در قزاقستان" در موزه "قربانیان سرکوب‌های سیاسی" در شهر چیمکنت مرکز استان قزاقستان جنوبی در آبان ۱۳۹۶.

مبحث اول - ایرانیان مقیم شوروی؛ پیشینه، روند مهاجرت و اقامت

مهاجرت و اقامت ایرانی‌ها در شوروی (و قبل از آن در روسیه) پیشینه‌ای طولانی دارد که در یک بازه زمانی بلندمدت و متأثر از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تاریخ معاصر ایران صورت گرفته است. آگاهی از شرایط زندگی، فعالیت و جایگاه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایرانیان در روسیه و شوروی نیازمند توجه هم‌زمان به عوامل متعددی است. از جمله شرایط داخلی ایران در این دوران، روند حاکم بر روابط ایران و روسیه و سپس روابط ایران و شوروی، روندهای مهاجرتی ایرانیان به روسیه و شوروی، جاذبه‌های مهاجرتی و اقامتی این کشور برای ایرانی‌ها، خاستگاه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایرانیان مهاجر و فعالیت‌ها و جایگاه آنها در جامعه میزبان که در این مبحث مورد اشاره قرار می‌گیرد.

رقابت‌های روسیه و ایران با توجه به تضعیف تدریجی دولت ایران و متقابلاً قدرت‌گیری امپراتوری روسیه، در شکل پیشروی و توسعه جغرافیایی روسیه به سمت جنوب در مناطق قفقاز و آسیای مرکزی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی نمایان شد.

متعاقب شکست ایران از روسیه در جنگ‌هایی که منجر به انعقاد معاهدات گلستان (۳ آبان ۱۱۹۲ - ۲۵ اکتبر ۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱ اسفند ۱۲۰۶ - ۲۱ فوریه ۱۸۲۸) شد، بخش‌های زیادی از قفقاز از ایران جدا و ضمیمه روسیه شد. این وضعیت در شمال شرقی ایران و در آسیای مرکزی نیز به گونه‌ای دیگر تکرار شد. به نحوی که در نتیجه قرارداد آخال (۲۳ آذر ۱۲۶۰ - ۲۱ سپتامبر ۱۸۸۱) رسماً این مناطق تحت حاکمیت روسیه قرار گرفت. در نتیجه مرزهای سیاسی جدیدی برای ایران و روسیه در قفقاز و آسیای مرکزی ترسیم شد. از این زمان به بعد، ایرانی‌های مقیم مناطق جدا شده از ایران، تحت حاکمیت روسیه قرار گرفتند.^۱ در نتیجه، رفت‌وآمد ایرانیان به این مناطق وضعیت جدیدی پیدا کرد. در حالی که قبل از آن افراد بدون مانع و اجازه خاصی می‌توانستند برای فعالیت‌های اقتصادی یا دیدار با اقوام خود آزادانه به این مناطق تردد نمایند، پس از تغییر مرزها با محدودیت‌هایی همچون نیاز به کسب مجوز مواجه شدند.

^۱ در فصل پنجم معاهده ترکمنچای تصریح شده است: "اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران برای اثبات دوستی خالصانه که نسبت به اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه دارد تمامی ... اراضی و جزایری را که در میانه خط حدود معینه در فصل مذکور فوق..... و کذا جمع قبایل را چه خیمه‌نشین چه خانه‌دار، که از اهالی و ولایات مذکوره هستند واضحاً و علناً الی الابد مخصوص و متعلق به دولت روسیه می‌داند".

از این دوره به بعد است که مسئله "مهاجرت ایرانیان" به امپراتوری روسیه و اقامت در این کشور موضوعیت یافت و بعد از تشکیل دولت شوروی به موضوع مهاجرت و اقامت ایرانیان در شوروی تبدیل شد. اغلب ایرانیان مقیم روسیه و شوروی در ابتدا در دو منطقه قفقاز و آسیای مرکزی متمرکز بودند، ولی به مرور در دیگر مناطق این کشور نیز پراکنده شده و اسکان یافتند (یوسفی، ۱۳۸۸: ۳۹۰).

الف) ایرانیان مقیم قفقاز

از دوران باستان تا اواخر قاجاریه، مناطق وسیعی از قفقاز به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت حاکمیت ایران بود و طبعاً ساکنان آن نیز ایرانی محسوب می‌شدند. علاوه بر آن، سیاست‌های دولت ایران به ویژه در دوره‌های صفوی و افشار موجب شد گروه‌هایی از ایرانی‌ها به دلایل نظامی از مناطق مرکزی کوچانده شوند و در مناطق مرزی از جمله بخش‌هایی از قفقاز به ویژه شهر دربند که از نظر نظامی اهمیت فوق‌العاده‌ای برای ایران داشت، اسکان یابند.

در این راستا به فرمان شاه عباس اول در سال ۱۵۰۹م. حدود ۵۰۰ خانواده از ترک‌های طایفه قهرمانلی و در سال ۱۵۴۰م. گروهی از طوایف ترک قورچی از تبریز و همچنین در سال ۱۶۱۰م. نیز حدود ۴۰۰ خانواده از طایفه ترک‌های بیات کوچانده شده و در شهر دربند اسکان داده شدند. در سال ۱۷۴۱م. نیز نادرشاه جمعی از ترک زبان‌های ساکن مغری (در مجاورت مرزهای کنونی ایران و ارمنستان) را به دربند منتقل کرد. این امر در سرشماری سال ۱۸۸۶م. روسیه به خوبی نمایان است، به گونه‌ای که تعداد ایرانی‌های مذکور در دربند ۹۰۰۰ نفر ثبت شده است. در این سرشماری همچنین به ۲۵۰۰ نفر تات (ایرانی‌های فارس زبان که از گذشته در آنجا ساکن بوده‌اند) نیز اشاره شده است (پناهی، ۱۳۹۷: ۷۵-۷۳).

منطقه قفقاز از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی به دلایلی چون توسعه سریع صنعت نفت، بهره‌برداری از معادن، گسترش شبکه راه‌آهن و رونق چشمگیر صنایع نساجی، تولید سیمان، ساختمان‌سازی و راه‌سازی به یکی از قطب‌های اقتصادی و صنعتی روسیه تبدیل شد. از سال ۱۸۷۱م. با حفر نخستین چاه نفت صنعتی در باکو، منطقه قفقاز رو به توسعه نهاد و صنایع مختلفی در آن منطقه تأسیس شد. پس از اتصال بندر پوتی واقع در ساحل دریای سیاه به

تفلیس در نیمه دوم دهه ۱۸۶۰م. از طریق راه آهن و نیز بهره‌برداری از خط آهن تفلیس- باکو در سال ۱۸۸۲م. این شهر رو به توسعه نهاد (قلی زاده و شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۴۴).

رشد سریع فعالیت‌های اقتصادی در منطقه به نیروی کار جدید زیادی نیاز داشت که جمعیت محلی پاسخگوی آن نبود. به دلیل نزدیکی جغرافیایی، آشنایی با زبان و وجود پیوندها و روابط خویشاوندی بین مردمان دو سوی مرز، بخش قابل توجهی از نیروی کار مورد نیاز منطقه، از ایران و در شکل مهاجرین کار تأمین می‌شد؛ آمار منتشره به روشنی این امر را نشان می‌دهد. تعداد جوازهای کاری صادر شده از سوی کنسولگری روسیه در تبریز، در سال ۱۸۹۱م. شانزده هزار و در سال ۱۹۰۰م. سی و سه هزار فقره ثبت شده است. در سال ۱۹۱۱م. از مجموع ۱۹۲ هزار کارگری که به صورت قانونی وارد روسیه شدند، ۱۶۰ هزار نفر ایرانی بودند. طبعاً با احتساب مهاجرین غیرقانونی، تعداد واقعی کارگران مهاجر، به مراتب بیشتر خواهد بود. در سال‌های پایانی قرن ۱۹ میلادی بخش قابل توجهی از نیروی کار صنایع نفت منطقه باکو، اسکله و لنگرگاه‌های باطوم، مزارع گنجه و تفلیس را ایرانی‌ها تشکیل می‌دادند (پروانه، ۱۳۹۰: ۹۵۲-۹۵۰).

افزایش روزافزون تعداد ایرانی‌های مهاجر و مقیم در قفقاز، موجب ایجاد تشکل‌هایی با هدف حمایت از حقوق ایرانی‌ها و همچنین تأمین نیازهای آنها شد. در این راستا علاوه بر فعالیت کارگزاری‌های دولت و نمایندگی‌های کنسولی ایران، مدارس و انجمن‌های خیریه ایرانی متعددی نیز بنیان گذاشته شد. انجمن‌های خیریه ایرانیان در تفلیس، گنجه، ایروان و بادکوبه (باکو)، انجمن خیریه اسلامی- ایرانیه در باطوم و انجمن خیریه همت ایرانیان در ولادی قفقاز (اوستیای شمالی) از جمله تشکل‌هایی بودند که خدمات حمایتی و مالی به ایرانیان ارائه می‌کردند. انجمن‌های خیریه ایرانیان علاوه بر رسیدگی به مشکلات ایرانیان مقیم، کمک به نیازمندان، ایتام، خانواده‌های بی‌سرپرست و در راه ماندگان، از حقوق کارگران و اتباع ایرانی در برابر کارفرمایان روسی نیز حمایت می‌کردند (دهنوی، ۱۳۸۳: ۶۷-۵۸).

مدارس "اتفاق ایرانیان" در تفلیس، "تمدن" در صابونچی (حومه باکو)، "وطن ایرانیان" در روستای سراب (حومه باکو)، "مظفیری" در حاجی طرخان (آستراخان)، "احمدیه" در گنجه، "نجات" در باطوم و "چورنی گراد"^۱ (در حومه باکو) از جمله مدارس بودند که با

^۱ چورنی گراد به معنی شهر سیاه نام منطقه‌ای در حومه باکو بود که به دلیل آلودگی‌های ناشی از فعالیت‌های نفتی به این نام خوانده می‌شد و تعداد زیادی از کارگران ایرانی شاغل در صنعت نفت در این منطقه اسکان داشتند. امروزه این منطقه از بخش‌های مرکزی شهر باکو محسوب می‌شود.

هدف آموزش فرزندان ایرانیان مقیم منطقه تأسیس شده بودند.^۱ تعداد دانش‌آموزان برخی از این مدارس بالغ بر ۲۰۰ نفر بود. فعالیت این مدارس زیر نظر وزارت معارف ایران بود و اختصاص بودجه دولتی سالیانه و همچنین تأمین معلمان و کتب درسی آنها در دستور کار دولت ایران قرار داشت. گرچه به دلیل عدم تأمین به موقع بودجه، معلم و کتب درسی در عمل با مشکلات زیادی مواجه بودند (هاشمیان، ۱۳۸۸: ۷۹-۷۷).

سقوط حکومت روسیه تزاری و پیروزی بلشویک‌ها در قفقاز باعث شد که فعالیت‌های انجمن‌ها و مدارس ایرانی با مشکل مواجه شود؛ زیرا از یکسو حکومت جدید به انجمن‌ها و مدارس ایرانی به دیده مبلغان شیوه‌های کهن حکومتی و مدافعان شریعت می‌نگریست و از سوی دیگر آشفتگی منطقه در پی اغتشاش‌ها، انقلاب‌ها و به ویژه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. ضربات شدیدی به وضعیت اقتصادی ایرانیان مقیم قفقاز وارد کرد (صباحی، ۱۳۸۰: ۱۱) و اموال و املاک تعداد زیادی از آنها مصادره شد. این امر موجب شد که بخشی از ایرانی‌ها به زادگاه خود بازگردند و از تعداد ایرانیان در منطقه کاسته شود. به تبع آن فعالیت انجمن‌ها و مدارس ایرانی نیز رو به افول گذاشت و در سال‌های بعد فعالیت آنها متوقف شد (سادات و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۴).

با این وجود، همچنان ده‌ها هزار ایرانی در منطقه قفقاز باقی ماندند و در سال‌های بعد تعداد آنها افزایش هم پیدا کرد. یکی از دلایل این افزایش، بازگشت دوباره جمعی از ایرانیان مهاجری بود که در منطقه قفقاز مقیم بودند، اما بنا به دلایلی به ایران رفته بودند. این گروه به دلیل اینکه نتوانسته بودند جایگاه اقتصادی و اجتماعی مناسبی در ایران پیدا کنند، مجبور به مهاجرت دوباره به قفقاز شدند. علاوه بر این، آنها در ایران متهم به جانبداری از حکومت کمونیستی نیز شده و به چشم عوامل امنیتی شوروی به آنها نگریسته می‌شد و با تنگناها و طبعاً مشکلاتی مواجه بودند (بیات، ۱۳۹۸: ۵۵-۵۱).

تعامل با جامعه میزبان و مشاهده شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روسیه سبب افزایش آگاهی و فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی مهاجران ایرانی شد و افکار و

۱. جهت کسب اطلاعات بیشتر راجع به مدارس ایرانی در قفقاز در این مقطع تاریخی مراجعه شود به:

- رضا آذری شهرضایی، ۱۳۸۰، هیأت فوق‌العاده قفقازیه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- نظامعلی دهنوی، ۱۳۸۳، ایرانیان مهاجر در قفقاز: فعالیت‌های فرهنگی آنان در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۰۰، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- علیرضا علی صوفی و نظامعلی دهنوی، ۱۳۸۹، "مدرسه اتفاق ایرانیان در تفلیس"، مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال دوم، شماره پنجم، صص ۱۹۱-۱۷۱.

ارزش‌های سوسیالیستی را در میان آنان پروراند. ایرانیان در فعالیت‌های سیاسی بین جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر روسیه نقش فعال داشتند و کارگران ایرانی مقیم باکو در اعتراضات خیابانی ضد جنگ در سال ۱۹۱۴م. مشارکت داشتند. پس از انقلاب اکتبر، گروهی از کارگران ایرانی در باکو حزب عدالت را تأسیس نمودند که در سال ۱۹۲۰م. به حزب کمونیست ایران تبدیل شد (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۱۱-۲۱۰). در واقع مبنای جریان‌ها چپ در ایران تا حد زیادی متأثر از ایرانیان مقیم قفقاز است که تأثیر به‌سزایی در تاریخ معاصر کشورمان دارد (اتابکی، ۱۳۹۶: ۱۳۳-۱۳۰).

ب) ایرانیان مقیم آسیای مرکزی

بخشی از ساکنان منطقه‌ای که امروزه آسیای مرکزی نامیده می‌شود، ایرانی‌تبار بوده و طی سالیان طولانی و در مقاطع تاریخی مختلف تحت حاکمیت ایران قرار داشتند و تبعه دولت ایران تلقی می‌شدند. از قرن هجدهم میلادی با پیشروی روسیه در آسیای مرکزی که با ضعف حکومت مرکزی ایران همزمان شده بود، به‌مرور خان‌نشین‌ها و ولایات آسیای مرکزی به تصرف روسیه درآمد و حاکمیت اسمی و تضعیف شده ایران بر این مناطق نیز به صورت رسمی از دست رفت. حکومت قاجار علاوه بر ناتوانی برای جلوگیری از پیشروی روسیه در منطقه، در مقابله با حملات و غارتگری‌های اقوام مهاجم منطقه از جمله ازبک‌ها و ترکمن‌ها که خسارات مالی و جانی فراوانی برای ساکنان این مناطق ایجاد می‌کرد نیز ناتوان بود؛ لذا درصدد برآمد از طریق توافق با روسیه، حداقل مانع تعرض این اقوام به مناطق مرزی ایران به‌ویژه خراسان شود.

با انعقاد قرارداد آخال در سال ۱۸۸۱م. مرز جدیدی بین ایران و روسیه در شرق خزر (آسیای مرکزی) ترسیم شد. در نتیجه ایرانی‌هایی که بالای خط مرزی جدید ماندند، تبعه روسیه محسوب می‌شدند. ایرانیانی که قبل از مرزبندی مذکور در منطقه ساکن بودند و یا در سال‌های بعد به این منطقه مهاجرت کردند، هسته اصلی ایرانیان مقیم آسیای مرکزی در دوران شوروی را تشکیل می‌دادند (ماتوهیف، ۱۳۷۱: ۱۲۸).

ایرانیان ساکن آسیای مرکزی از چند گروه اصلی به شرح زیر تشکیل می‌شدند:

بازرگانان، صاحبان حرف و مهاجرین کار

عده‌ای از ساکنان شهرهای شرقی و شمالی ایران برای امور تجاری و کسب‌وکار و یا به دست آوردن زمین به این مناطق مهاجرت می‌کردند. به‌ویژه شمار قابل توجهی از دهقانان خراسان هر زمستان جهت کار به آسیای مرکزی می‌رفتند. در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی، جمعی از کشاورزان و دامداران فقیر ایرانی برای یافتن زمین و شغل به آسیای مرکزی مهاجرت کردند و در این منطقه مقیم شدند. این امر در نواحی جنوبی‌تر مانند سیستان هم به‌طور محدودتر صورت می‌پذیرفته است. در این میان، بازرگانان ایرانی نقش و جایگاه مهمی در منطقه پیدا کردند. به طوری که در سال‌های پایانی سده نوزدهم میلادی، اغلب دکان‌های بزرگ خریدوفروش منسوجات و اجناس خرازی و بقالی این منطقه در دست بازرگانان و کسبه مهاجر ایرانی بود.

۱- ایرانیان فراری

برخی از اتباع ایران از جمله ترکمن‌ها که به تعبیر آن دوران "رعیت" ایران به شمار می‌آمدند، زمانی که ضد حکومت مرکزی اقدام می‌کردند، یا تحت تعقیب و فشار دولت مرکزی ایران قرار می‌گرفتند، از خیمه و اورگنج به عنوان پناهگاه و مأمنی برای خود استفاده می‌کردند. این افراد به‌مرور در منطقه به‌صورت دائم مقیم شدند.

۲- اسرا و بردگان

در حملات اقوام و حکام محلی به‌ویژه ازبک‌ها و ترکمن‌ها به خراسان، شمار زیادی از ساکنان این مناطق به اسارت درآمده و به‌عنوان برده در بازارهای برده‌فروشی بخارا فروخته می‌شدند.^۱ کمبود نیروی انسانی در شهرهای آسیای مرکزی، برای کار روی اراضی زراعی و خدمات نظامی و اداری، علت اسکان این افراد در این مناطق به‌ویژه بخارا بوده است.

^۱ روایت‌های فراوان از سرگذشت تلخ و ظلم و ستم‌هایی که بر بردگان ایرانی در آسیای مرکزی رفته، به قلم سیاحان و نویسندگان ایرانی و غربی نوشته شده است که برخی از آنها عبارتند از:

- افسانه نجم آبادی، ۱۳۷۴، حکایت دختران قوچان (از یاد رفته‌های انقلاب مشروطیت)، تهران: انتشارات روشنگران.
- اسماعیل میرپنجه، ۱۳۷۰، خاطرات اسارت، به کوشش صفاءالدین تبرائیان، تهران: مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی.
- سی. ام. مک گرگور، ۱۳۶۶، شرح سفری به ایالت خراسان، ترجمه: مجید مهدی زاده. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- یاکوب ادوارد پولاک، ۱۳۶۱، سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان، ترجمه: کیکاووس جهانگیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- پیتر هاپکرک، ۱۳۷۹، بازی بزرگ، ترجمه: رضا کامشاد، تهران: انتشارات نیلوفر.
- مصطفی پیرمادیان، حمید صادقی و وحید سعیدی، ۱۳۹۰، نگرشی بر تحولات آسیای میانه در قرن نوزدهم پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۱۷۴۸-۱۷۲۶.

با وضع قوانین منع برده‌داری در روسیه، برده‌های ایرانی در آسیای مرکزی آزاد شدند ولی اکثر آنها در منطقه به ویژه در خان نشین خیوه ماندند و مقیم شدند. در اواخر سده نوزدهم میلادی در شهر خیوه و اطراف آن، حدود ۳۵۰۰ نفر برده آزاد شده سکونت داشتند. در محدوده آمودریا، شمار این ایرانیان به ۱۲۰۰ نفر و در خوارزم به بیش از ۵۳۰۰ نفر می‌رسید و این افراد، اغلب به کشاورزی و پیشه‌وری اشتغال داشتند. جمعی از ایرانیان مقیم ازبکستان به ویژه شهر سمرقند، نوادگان این دسته از ایرانی‌ها هستند.^۱

شرایط اقتصادی و اجتماعی ایرانیان مقیم آسیای مرکزی

ایرانیانی که به اجبار یا در کسوت تاجر، پیشه‌ور یا پناهنده در آسیای میانه ساکن شدند، با محیط جدید انطباق پیدا کردند و برخی از آنها به مناصب اقتصادی، اجتماعی، نظامی و سیاسی بالایی نیز نائل شدند. حاجی امیرباباخان دیوان بیگی بخارا، سمرقند، خیوه و خجند، علی‌سلطان توپچی در توپخانه محمدامین خان در خیوه، حسین خان حاکم قراکول، عبدالصمد فرمانده سپاه بخارا، میرزا نظر که سمت میرزایی الله‌قلی خان حاکم خیوه را بر عهده داشت، نورمحمدبای فرماندار شهر ترکستان (در جنوب قزاقستان امروزی) از جمله ایرانی‌هایی بودند که به مناصب بالایی دست یافتند.

روند رو به افزایش حضور ایرانیان در آسیای مرکزی، در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی سبب شد تا آنها به اشاعه فرهنگ خود نیز پردازند و در شهرهایی مانند عشق‌آباد، خجند و سمرقند، حسینیه‌ها و تکایایی برپا کنند. در سال ۱۸۸۶م. تنها در عشق‌آباد، قریب چهار هزار و در کل منطقه آخال، دوازده هزار نفر ایرانی زندگی می‌کردند (ماتوه‌یوف، ۱۳۷۱: ۱۲۸). این روند موجب شد تا در سال ۱۸۹۲م. پس از مذاکرات متعدد و پیگیری‌های دولت ایران، روسیه اجازه تأسیس اداره کارپردازی به منظور رسیدگی به امور ایرانیان مقیم منطقه در عشق‌آباد را به ایران بدهد.

مبحث دوم - کوچ اجباری ایرانیان به جمهوری قزاقستان

دهه ۱۹۳۰م. را یکی از دوران تاریک تاریخ نه تنها شوروی، بلکه بشریت می‌توان نامید چرا که حوادث ناگوار و باورنکردنی فراوانی را به خود دیده است. استالین پس از به قدرت

^۱. مؤلف در فروردین ۱۳۹۵ در سفر به ازبکستان با تعدادی از این ایرانی‌ها دیدار و گفتگو داشت.

رسیدن در سال ۱۹۳۴م. برای تحکیم پایه‌های قدرت خود، موجی گسترده از سرکوب، تصفیه و ترورهای سیاسی را به راه انداخت.^۱ در سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۳۵م. اقدامات گسترده-ای علیه اقوام مختلف ساکن در شوروی صورت گرفت که از آن با تعبیر "ترور سرخ" یاد می‌شود. در نتیجه این اقدامات، صدها هزار انسان به جوخه‌های اعدام سپرده شدند یا در تبعید و اردوگاه‌های کار اجباری جان سپردند. میلیون‌ها نفر به اجبار از محل‌های اقامت خود کوچانده شده و در مناطق جدیدی اسکان داده شدند. از جمله دلایل این اقدامات، پاکسازی جمعیتی (قومی) مناطق ممنوعه (به ویژه مرزهای غربی و جنوبی شوروی) به اتهام واهی "غیرقابل اعتماد" و سوءظن ناشی از احتمال پیوستن یا همراهی این افراد با نیروهای خارجی در صورت بروز جنگ بود.

ایرانیان مقیم شوروی نیز که غالباً در مناطق مرزی شوروی با ترکیه، ایران و افغانستان ساکن بودند، در مظان اتهام قرار گرفته و قربانی سیاست‌های غیرانسانی مذکور شدند. هزاران نفر از آنها زندانی، تبعید، اعدام یا به اجبار و در شرایط غیرانسانی به قزاقستان کوچانده شده و اسکان یافتند. اغلب ایرانی‌های مقیم شوروی که تا دوره استالین، از پذیرش شهروندی شوروی خودداری می‌کردند، برای کسب تابعیت این کشور تحت فشار قرار گرفتند. در نتیجه توافق صورت گرفته بین ایران و شوروی در سال ۱۹۳۸م. حدود چهار هزار نفر از ایرانیان مقیم که حاضر به پذیرش تابعیت شوروی نبودند، به ایران برگردانده شدند. جمعی از ایرانیانی هم که شهروندی شوروی را قبول کردند، به بهانه‌های مختلف از جمله به اتهام جاسوسی و فعالیت‌های مخرب سیاسی سر از زندان‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری درآوردند. هزاران نفر از آنها نیز بدون اطلاع قبلی و در شرایطی که امکان جمع آوری و فروش اموال خود را نداشتند، در واگن‌های باری عازم سفری اجباری شدند که از مقصد آن و فرجام خود و خانواده‌هایشان بی‌اطلاع بودند (صادقلی، ۱۹۹۹: ۳۱). سفری که پس از طی هزاران کیلومتر به اسکان و اقامت اجباری در جمهوری قزاقستان منتج شد (بوگای، ۱۹۹۶: ۳۹).

مبنای این اقدامات، تصمیم کمیساریای خلق در امور داخلی شوروی بود. در نامه محرمانه شماره ۱۲۳/۱۷۶۵ مورخ ۱۸ ژانویه سال ۱۹۳۸ جزئیات آن به شرح زیر مطرح شده بود:

^۱. در خصوص جنایات این دوران، آثار فراوانی به نگارش درآمده و تعداد زیادی از آنها به زبان فارسی نیز منتشر شده است.

۱. فوراً نسبت به دستگیری تمام ایرانیان - شهروندان ایرانی و ایرانیانی که دارای گذرنامه شوروی و یا گذرنامه خارجی نیستند، اقدام کنید. در مرحله اول بازداشت افراد مظنون به فعالیت‌های جاسوسی، خرابکاری، تروریستی و دیگر فعالیت‌های ضد شوروی بازداشت شوند. به خصوص حوزه‌های حمل و نقل، تجارت و شهرهای باکو و کیروف‌آباد^۱ باید از این گروه افراد کاملاً تخلیه شود.

۲. همزمان با عملیات بازداشت، باید تحقیقات گسترده با هدف آشکارسازی تمام مراکز و خطوط فعالیت‌های جاسوسی و خرابکاری، شورشی، راهزنی، ملی‌گرایی و با توجه خاص به کشف خطوط ارتباطی غیرقانونی با ایران از طریق مرز و کشف رابطه ایرانیان با عناصر ضد شوروی از میان مردم محلی انجام گردد.

۳. روش تنظیم و بررسی پرونده‌ها مطابق با ماده ۶ دستور شماره ۰۰۴۸۵ انجام شود.

۴. اعضای خانواده افراد حبس شده که تابعیت خارجی دارند، پس از صدور تصمیم و اجرای حکم، به ایران (در صورت تمایل) یا طبق دستورات ویژه به مناطق بیرون از آذربایجان تبعید شوند.

۵. هر پنج روز در مورد روند دستگیری و کارهای تحقیقاتی (با آمار نهایی و شواهد لازم) گزارش داده شود.»

متعاقب آن، دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی طی مصوبه شماره ۳۰۹-۵۶ N در ۱۹ ژانویه ۱۹۳۸ تصمیماتی راجع به ایرانیان مقیم شوروی اتخاذ کرد که از جمله آنها جابه‌جایی ایرانیان ساکن در مناطق مرزی، اسکان اجباری در قزاقستان و همچنین اعطای اجباری تابعیت شوروی به آنها قابل ذکر است. این مصوبه بنا به دلایلی در آن زمان اجراء نشد، ولی در سپتامبر ۱۹۳۸ اجرای آن در دستور کار قرار گرفت و مقدمات کار به سرعت تحت نظارت نهادهای امنیتی مهیا شد. مراجع مربوطه در ۲۴ سپتامبر ۱۹۳۸ طی گزارشی "کاملاً محرمانه" با اعلام برنامه کوچاندن دو هزار خانواده ایرانی (بالغ بر ۶ هزار نفر) دارای شهروندی شوروی، آمادگی خود را برای اجرای عملیات کوچ اجباری در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۳۸، اعلام کردند.

انتقال ایرانیان ساکن در آذربایجان در نیمه دوم نوامبر ۱۹۳۸ آغاز شد و تا پایان نوامبر به طول انجامید. آنها پس از رسیدن به قزاقستان ابتدا در اماکن موقت اسکان داده شدند و

۱. نام شهر گنجه در سال ۱۹۳۵ م. به کیروف‌آباد تغییر یافت و در سال ۱۹۸۹ م. مجدداً نام تاریخی خود را بازیافت.

سپس به مناطق اسکان دائم در مجتمع‌های کشاورزی منتقل شدند و زندگی جدیدی را در جایی که شناخت چندانی از آن نداشتند، آغاز کردند.

بر اساس اسناد منتشره، در سال‌های ۱۹۴۹، ۱۹۵۰، ۱۹۵۱ و ۱۹۵۶ میلادی نیز جمع قابل توجهی از ایرانیان از مناطق مختلف شوروی به قزاقستان تبعید شدند. دولت شوروی طرح ویژه‌ای را نیز برای کوچاندن ایرانی‌ها به مناطق شمالی قزاقستان در سپتامبر ۱۹۳۹م. تصویب کرد. در چارچوب این طرح مقرر شده بود ۲۰۸۱ ایرانی در منطقه پاولودار در شمال قزاقستان اسکان داده شوند.^۱ بر اساس اظهارات برخی از ایرانیان مقیم قزاقستان بخشی از این گروه به دلیل مشکلات ناشی از عدم امکان تطابق با سرمای شدید هوا و شرایط دشوار زندگی، به مناطق جنوبی قزاقستان منتقل و در آنجا اسکان داده شدند.^۲ به استناد مطالعات یکی از محققان قزاقی، اسکان ۷۵۰ ایرانی در منطقه پاولودار در شمال قزاقستان به ثبت رسیده است (تابولدینوف، ۲۰۱۵: ۱۶۳). با توجه به وجود تفاوت در آمار و ارقام مربوط به ایرانی‌های اسکان یافته در شمال قزاقستان و فقدان اطلاعات راجع به سرانجام آنها، این امر نیاز به پژوهش و مطالعه ویژه و بیشتری دارد.

ایرانی‌ها پس از کوچ و اسکان در قزاقستان با دشواری‌های زیادی مواجه شدند. تصور آغاز یک زندگی جدید با حداقل امکانات، در محیطی که این افراد نه تنها در انتخاب آن نقشی نداشتند، بلکه برای تداوم آن تحت تدابیر نظارتی شدید بودند، می‌تواند به درک این دشواری کمک کند. آنها برای خروج از محل اقامت محدودیت‌های زیادی داشتند و هرگونه سفر آنها نیازمند کسب مجوز بود. با مرگ استالین و تغییر فضای سیاسی شوروی از محدودیت‌های مذکور کاسته شد. آنها از جولای ۱۹۵۴ اجازه یافتند به خارج از اسکان اولیه خود، سفر و یا در مناطق جدید اقامت کنند. با این وجود، باید یکبار در سال در نهادهای امنیتی و انتظامی محل، اقامت آنها ثبت می‌شد. در ژوئن ۱۹۵۶ پیشنهاد شد که ثبت سالانه نیز لغو و به افراد بدون تابعیت، تابعیت شوروی اعطاء شود. در نتیجه تعدادی از ایرانی‌ها

^۱. بر اساس این طرح قرار بود که این افراد از مناطق زیر به شمال قزاقستان فرستاده شوند: ۹۲۵ نفر از ترکمنستان، ۳۲۱ از آذربایجان و منطقه روستوف، ۲۶۷ نفر از اوکراین، ۱۹۱ نفر از داغستان، ۹۹ نفر از اورژکنیدزه (اوستیای شمالی)، ۷۰ نفر از منطقه ساراتوف، ۴۵ نفر از منطقه ورونژ (Voronezh)، ۱۸ نفر از ازبکستان، ۱۶ نفر از استالینگراد، ۱۴ نفر از کاباردینوبالکار، ۱۲ نفر از ارمنستان، ۱۰ نفر از گرجستان، ۸ نفر از تامبوغ، ۸ نفر از ایوانوف، ۶ نفر از اوریل، ۶ نفر از موتیلیت، ۲ نفر از اومسک، ۲ نفر از بلاروس، ۲ نفر از کراسنودار، ۲ نفر از مسکو و ۱ نفر از لنینگراد.

^۲. مصاحبه‌های مؤلف با تعدادی از ایرانیان ساکن استان چیمکنت قزاقستان در سال ۱۳۹۶ش.

تابعیت شوروی را کسب کردند، ولی بخشی از آنها همچنان از پذیرش این کار خودداری کردند که به‌عنوان "افراد بدون تابعیت"، از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بودند.

به مرور زمان با رفع محدودیت‌ها، جمعی از ایرانیان تبعیدی، قزاقستان را ترک کرده و به قفقاز و اروپا (به‌ویژه اروپای شرقی) مهاجرت کردند. تعدادی از آنها نیز به ایران بازگشتند. افراد باقی مانده با دیگر ساکنان آن مناطق که بخشی از آنها نیز ناخواسته و در شکل تبعید یا کوچ اجباری در قزاقستان اسکان داده شده بودند، ادغام شده و به گذران زندگی پرداختند. اغلب ایرانی‌های مقیم قزاقستان در مشاغل ساده کشاورزی و دامپروری اشتغال داشتند. به تدریج فرزندان آنها با کسب تحصیلات متوسطه و عالی، شرایط اجتماعی و اقتصادی بهتری پیدا کردند. نکته جالب اینکه اغلب آنها بر درج اصالت "ایرانی" در گذرنامه‌های خود اصرار داشتند و تعدادی از آنها هم هیچ‌گاه تابعیت شوروی را نپذیرفتند.

پس از فروپاشی شوروی و استقلال قزاقستان و وضع قانون لزوم اخذ تابعیت و همچنین عدم شناسایی تابعیت مضاعف، بخش زیادی از آنها تابعیت قزاقستان را پذیرفتند. تعدادی از آنها نیز با پذیرش تابعیت جمهوری آذربایجان گذرنامه‌های آن کشور را دریافت کردند.

با توجه به تحولات اقتصادی و اجتماعی در قزاقستان در سال‌های اخیر، بخشی از ایرانیان مقیم به مناطق جدید به‌ویژه شهر آلماتی و حومه آن مهاجرت کرده‌اند، ولی همچنان تمرکز اصلی آنها در شهرهای مرکه، شو و روستاهای اطراف آن در استان جامبول است. با این وجود، تشکل‌های ثبت شده، فعالیت رسمی چشمگیری ندارند. نگارنده در اسفند ۱۳۹۵ ضمن سفر به این مناطق با جمعی از آنها دیدار و گفتگو داشت. اغلب آنها اصالتاً از مناطق آذری‌نشین ایران بوده، به زبان آذری تکلم می‌کنند، ولی همچنان خود را ایرانی می‌دانند. آنها نسبت به آئین‌های ملی مثل نوروز و مذهبی به ویژه عزاداری ایام محرم اهتمام ویژه‌ای داشته و از اقدامات خود برای حفظ و اقامه آن، علی‌رغم محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های دوران شوروی و انتقال این سنت‌ها به فرزندان خود با افتخار یاد می‌کنند.

مبحث سوم - تبعید ایرانیان به جمهوری قزاقستان

گروه دیگری از ایرانیان مقیم شوروی که ناخواسته سرنوشت‌شان با قزاقستان پیوند خورده است، ایرانیان تبعیدی به این جمهوری هستند. حدود ۶۰۰ ایرانی شامل

فریب‌خوردگان و قربانیان قائله فرقه دمکرات آذربایجان در سال‌های ۱۹۴۹-۱۹۴۸م. پس از پایان دوران محکومیت خود در اردوگاه‌های کار اجباری (گولاک)، به قزاقستان تبعید شدند و ناخواسته زندگی‌شان با قزاقستان گره خورد.

فرقه دمکرات آذربایجان که با هدف تجزیه ایران و بر اساس دستور حزب کمونیست شوروی به سران حزب توده ایران ایجاد شده بود، در طول عمر کوتاه خود آثار زیانباری برای ایران داشت. (مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۴۶۲-۴۴۷). رقم خوردن سرنوشتی تلخ برای هزاران هوادار فریب‌خورده در زندان‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری شوروی صرفاً بخش کوچکی از تبعات آن است.

فرقه دمکرات آذربایجان که در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ اعلام موجودیت کرد، در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ مدعی تشکیل دولت خودمختار آذربایجان در تبریز شد (مستوفی، ۱۳۷۹: ۳۸). هم‌زمان قاضی محمد نیز خبر از تشکیل "جمهوری مهاباد" در برخی از شهرهای کردستان داد. این دولت‌های خودخوانده که در زمان اشغال ایران توسط متفقین و حضور نیروهای شوروی در ایران تشکیل شده بودند، با پایان جنگ جهانی دوم و توافق ایران و شوروی برای تخلیه ایران از قوای شوروی، عمرشان به سرآمد و یک سال پس از اعلام موجودیت‌شان، در آذر ۱۳۲۵ فروپاشیدند (مستوفی، ۱۳۷۹: ۵۱-۴۸).

با حرکت و نزدیک شدن نیروهای نظامی دولت مرکزی ایران در آذر ۱۳۲۵ به آذربایجان، پیشه‌وری و دیگر مسئولین فرقه دمکرات آذربایجان به همراه جمع زیادی از اعضاء و هواداران فرقه که اکثر آنها سربازان و جوانان کم سن و سال و بی‌تجربه و بدون تحصیلات بودند، به جمهوری فدراتیو آذربایجان شوروی گریختند و برخلاف آنچه انتظار داشتند، با برخورد سرد رهبران حزب کمونیست شوروی مواجه شدند. با تسلیم قاضی محمد، قائله مهاباد نیز خاموش شد و بیش از ۱۰ هزار کرد به همراه ملا مصطفی بارزانی عازم شوروی شدند.

این افراد که با هدایت و پشتیبانی حزب کمونیست شوروی علیه دولت مرکزی ایران اقدام کرده بودند، با این تصور که در شوروی پاداش خوش خدمتی خود را گرفته و مورد استقبال قرار خواهند گرفت، وارد این کشور شدند. آنها برخلاف تصورشان با مشاهده رفتار سرد و بی‌اعتنایی رهبران حزب کمونیست شوروی به سرنوشت دست‌نشانندگان خود، زمانی

به ماهیت کمونیسم و شوروی پی بردند که دیگر راه بازگشتی نداشتند. حتی رهبران فرقه دمکرات نیز از این امر مستثنی نشدند و فرجام خوشی پیدا نکردند.

پیشه‌وری رهبر فرقه در یک سانحه تصادف خودرو که به اعتقاد غالب مورخان، ساختگی بود، کشته شد (کشاورز، ۱۳۷۷: ۲۷۶). محمد بی‌ریا وزیر فرهنگ و جعفر کاویانی وزیر جنگ فرقه دمکرات به همراه صدها عضو و هوادار فرقه به اردوگاه‌های کار اجباری در سیبری و سواحل اقیانوس منجمد شمالی تبعید شدند که بخشی کوچک از رنج‌ها و سرنوشت تلخ آنها در کتب خاطرات همین افراد بازگو شده است. سرنوشت صدها تن از آنها که از اردوگاه‌های کار اجباری جان سالم بدر بردند، با تبعید در قزاقستان گره خورد.

سران فرقه دمکرات به هنگام فرار به شوروی جمع زیادی از نیروهای تحت فرمان را نیز با خود همراه کردند. آنها پس از ورود به شوروی ابتدا خلع سلاح شدند و ماه‌ها در بلاتکلیفی ماندند. این امر منجر به نارضایتی آنها و درخواست برای بازگشت به ایران به ویژه از سوی سربازان و نیروهای عادی فرقه شد. مسئولان فرقه دمکرات که از یکسو از برخورد سرد مسئولان حزب کمونیست شوروی سرخورده شده بودند و از سوی دیگر پاسخی برای نیروهای معترض تحت امر خود نداشتند، مسئولان حزب کمونیست آذربایجان در باکو را تحت فشار قرار دارند. این وضعیت منجر به بروز اختلافاتی بین آنها شد. مرگ مشکوک پیشه‌وری در تصادف خودرو در ۲۰ تیر ۱۳۲۶ به اختلافات وی با میرجعفر باقراف دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی ارتباط داده می‌شود.

مسئولین حزب کمونیست شوروی هم که در وضعیت بغرنجی قرار گرفته بودند، از یک سو نمی‌خواستند با بازگرداندن نیروهای فرقه دمکرات به ایران این گونه تصور شود که به نیروهای وفادار و بازیچه دست خود پشت کرده‌اند؛ از دیگر سو نیز نمی‌توانستند تداوم نارضایتی آنها را تحمل کنند. لذا در ابتدا با وعده‌هایی همچون فراهم کردن شرایط مناسب برای ازدواج، اشتغال، تحصیل و اسکان آنها در شوروی سعی در آرام کردن نارضایتی‌ها و مدیریت اوضاع نمودند. لکن اکثر معترضین همچنان بر خواسته خود مبنی بر بازگشت به ایران اصرار داشتند (مستوفی، ۱۳۷۹: ۷۱-۶۲).

سران حزب کمونیست شوروی برای خلاصی از این وضعیت، اعضای فرقه دمکرات را که در واقع به آنها پناه آورده بودند، با اتهام‌های واهی به جرائمی همچون جاسوسی یا عبور

غیرمجاز از مرزهای دولتی، محکوم و راهی اردوگاه‌های کار اجباری نمودند. آنها ابتدا در جنگل‌ها و معادن اطراف شهرهای شکی و گنجه جمهوری آذربایجان شوروی به کار گماشته شدند و سپس در اوایل سال ۱۹۴۷م. راهی اردوگاه‌های کار در سیبری و بنادر اقیانوس منجمد شمالی شدند.

آنها در شرایط بسیار سخت در سرمای طاقت‌فرسای زیر ۵۰ درجه زیر صفر زمستان و گرمای شدید تابستان در معادن، جنگل‌ها یا طرح‌های ساخت جاده و راه‌آهن به کار گماشته شدند. عده‌ای از آنها به دلیل ناتوانی در تحمل شرایط دشوار آب‌وهوایی، فشار کاری، تغذیه نامناسب و بیماری در این اردوگاه‌ها جان خود را از دست دادند. افرادی که از این مهلکه جان سالم به در بردند، برای گذراندن باقی‌مانده دوران محکومیت خود به قزاقستان تبعید شدند. آنها ابتدا در کارخانه‌های صنعتی از جمله کارخانه‌های ماشین‌سازی در شهر چیمکنت^۱ به مدت دو سال به کار گماشته شدند و از سال ۱۹۵۰م. به بعد، در مزارع اشتراکی روستاهای اطراف چیمکنت اسکان یافته و در امور کشاورزی و دامپروری به کار گرفته شدند. گرچه این افراد در مناطق جدید به عنوان تبعیدی همچنان با محدودیت‌های زیادی از جمله ممنوعیت سفر به دیگر مناطق مواجه بودند، ولی در مقایسه با اردوگاه‌های کار اجباری در سیبری و قطب شمال حداقل از نظر خوراک و شرایط کاری، وضعیت بهتری داشتند.

با مرگ استالین و به قدرت رسیدن خروشچف، موجی از انتقاد نسبت به شیوه حکمرانی و سرکوب‌های سیاسی استالین آغاز شد (طاهرزاده، ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۱۲). با تغییر فضای سیاسی شوروی، احکام صادره در خصوص قربانیان سیاسی مورد تجدیدنظر قرار گرفت. بسیاری از اعدامی‌ها، زندانیان و تبعیدی‌ها از جمله محکومین ایرانی اعاده حیثیت شدند. این امر منجر به لغو بخشی از محدودیت‌های ایرانیان تبعیدی در قزاقستان شد، به آنها اسناد هویتی داده شد و از آزادی سفر برخوردار شدند. با این وجود، بخش اعظم آنها به دلیل نداشتن توان مالی لازم و نگرانی از مجازات در ایران، موفق به بازگشت به ایران نشدند و ترجیح دادند که در شوروی اقامت کنند.

^۱. این شهر مرکز استان قزاقستان جنوبی است.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تعدادی از این افراد برای دیدار با بستگان یا اقامت به ایران سفر کردند. با استقلال قزاقستان، ایرانیان تبعیدی به قزاقستان نیز همانند دیگر ساکنان و اتباع این کشور گذرنامه و هویت قزاقی دریافت کرده و تبعه این کشور تلقی می‌شوند. بر اساس قانون مصوب ۱۴ آوریل ۱۹۹۳ در قزاقستان از همه محکومین سرکوب‌های سیاسی دوران استالین اعاده حیثیت شد و جبران خسارات مادی و معنوی وارد آمده بر آنها در دستور کار قرار گرفت. همچنین از سال ۱۹۹۷م. با تعیین ۳۱ ماه می به عنوان "روز وحدت و یادبود قربانیان سرکوب‌های سیاسی" همه ساله در چنین روزی مراسمی برای بزرگداشت این افراد در سراسر قزاقستان برگزار می‌شود.

بر اساس مطالعات میدانی مؤلف، تا سال ۱۳۹۷ش. گرچه از ایرانیان تبعیدی به قزاقستان صرفاً ۲ نفر زنده بودند، ولی بسیاری از فرزندان و نوادگان آنها بر ایرانی بودن خود تأکید داشته و در گذرنامه هایشان اصلیت آنها "ایرانی" قید شده است. تمرکز اصلی ایرانیان تبعیدی به قزاقستان در شهر چیمکنت و نواحی آن از جمله سایرام، آلگاباس، ساری آقاش، کازکورت، آریس، قیزیل قوم، چاردارین و دیگر مناطق استان قزاقستان جنوبی است. نام‌های خانوادگی متداول در بین آنها نیز عبارتند از یوسفی، بهبودی، ایرانی، اسدی، آزادی، نوروزی، مستوفی، طاهری، اشرفی، علی‌پور، غفارپور، فرازی، غیبی، محمدی، نظری، کاتبی و غیره. بر اساس آمار منتشره از سوی مجمع خلق قزاقستان در سال ۲۰۱۲م. تعداد ایرانیان مقیم استان قزاقستان جنوبی ۴۳۶۴ نفر است. با احتساب دیگر ایرانیانی که تحت عنوان کرد، تالش، تات، آذربایجانی، آشوری، یهودی و غیره ثبت شده‌اند، تعداد آنها چندین برابر برآورد می‌شود.

نتیجه

موضوع کوچ اجباری و تبعید هزاران ایرانی مقیم شوروی به قزاقستان در دوران سرکوب‌های سیاسی استالین به دلایل متعددی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. محدودیت‌های دسترسی به اسناد مربوطه در آرشیوها و دوایر دولتی شوروی؛ هراس محققان از ورود به موضوع به دلیل مرتبط شدن مسائل ایران و شوروی با جریان‌های سیاسی حساسیت برانگیز مثل کمونیسم، حزب توده، فرقه دمکرات و غیره؛ سوءظن و حساسیت

مراجع امنیتی ایران؛ دشواری‌های رفت‌وآمد و موانع ارتباطی ایرانیان مقیم شوروی و به‌ویژه قزاقستان و همچنین پایین بودن سطح سواد و آگاهی‌های اجتماعی آنها از جمله عوامل مؤثر بر فقر ادبیات تولید شده در این زمینه است.

این امر در خصوص ایرانیان قربانی سیاست‌های کوچ اجباری مصداق بیشتری دارد. به طوری که آثار مکتوب بسیار کمی در خصوص آنها تولید و منتشر شده است. در خصوص ایرانی‌های تبعیدی و فعالان جریانات چپ وضع بهتری مشاهده می‌شود و تعداد آثار منتشره از سوی آنها قابل توجه است. سطح سواد و آگاهی بالاتر، داشتن نظم و آموزش سازمانی، مهاجرت تعداد قابل توجهی از آنها به اروپا و آمریکا، استقبال، حمایت و ترغیب دولت ایران و همچنین کشورهای غربی از آنها برای انتشار مطالب منفی علیه شوروی در راستای سد کردن نفوذ کمونیسم از جمله دلایل انتشار گسترده خاطرات و برداشت‌های آنها از وضعیت شوروی می‌تواند ذکر شود.

جمهوری قزاقستان به عنوان کشوری با تنوع قومی زیاد^۱، سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز برای اقوام مختلف از جمله ایرانیان مقیم را در دستور کار قرار داده است. امروزه ایرانیان ساکن در قزاقستان جنوبی (ایرانیان تبعیدی) در مقایسه با گروه اول (قربانیان سیاست کوچ اجباری) تشکل و انسجام بیشتری داشته و در مجمع خلق قزاقستان^۲ دارای نماینده هستند. مرکز فرهنگی ایرانیان در شهر چیمکنت بر اساس قوانین قزاقستان از سال ۱۹۹۷م. به ثبت رسیده است. برگزاری کلاس‌های آموزش زبان فارسی، اجرای برنامه‌های هنری و فرهنگی و بزرگداشت آئین‌های ملی از جمله فعالیت‌های این مرکز است. علاوه بر دو گروه مذکور، جمع قابل توجهی از ایرانیان کرد، تالش، تات و غیره مقیم شوروی سابق که در دهه ۱۹۳۰م. به قزاقستان تبعید یا کوچانده شده‌اند، در قزاقستان سکونت دارند.

^۱. حدود ۱۳۰ قومیت مختلف در قزاقستان سکونت دارند که بخش عمده‌ای از آنها در نتیجه سرکوب‌های سیاسی استالین و سیاست‌های قومی شوروی در این کشور اسکان یافته‌اند. در دوره سرکوب‌های سیاسی حدود ۵ میلیون نفر از مناطق مختلف شوروی به قزاقستان کوچانده یا تبعید شدند.

^۲. مجمع خلق قزاقستان ساختاری سیاسی متشکل از ۳۸۴ نفر از نمایندگان گروه‌های قومی و مذهبی سراسر کشور است که ریاست آن بر عهده رئیس‌جمهور قزاقستان است.

با توجه به اهمیت موضوع، ضرورت دارد که مطالعات تفصیلی در خصوص وضعیت ایرانیان تبعیدی و مشمول کوچ اجباری به قزاقستان، شرایط زندگی و سرانجام آنها و بازماندگان شان در قزاقستان صورت گیرد. با عنایت به روابط دوستانه ایران و قزاقستان به ویژه در حوزه های علمی و دانشگاهی، زمینه برای تعریف و اجرای طرح های تحقیقاتی مشترک و تهیه فیلم مستند با هدف تبیین زوایای مختلف این موضوع فراهم است.

منابع و مآخذ

فارسی:

- پروانه، نادر، ۱۳۹۰، "نگرشی بر مهاجرت کارگری در دوران مشروطه"، پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۳، شماره ۱۲، صص ۹۶۱-۹۴۹.
- دهنوی، نظامعلی، ۱۳۸۳، "قفقاز، انجمن های خیریه ایرانیان مهاجر در سال ۱۹۳۱-۱۹۰۰"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۸، صص ۶۷-۵۵.
- صبحی، گنجعلی، ۱۳۸۰، آن روزها، ترجمه: بهزاد هنری، تهران: نشر پورشاد.
- طاهرزاده، علی، ۱۳۹۴، مرا ببخش مادر، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ماتوهیف، آم، ۱۳۷۱، «تاریخچه حضور ایرانیان مهاجر در آسیای مرکزی در نیمه دوم سده نوزده و آغاز سده بیست»، ترجمه: محسن شجاعی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره ۳.
- مرادی مراغه ای، علی، ۱۳۸۱، از زندان رضاخان تا صدر فرقه دمکرات آذربایجان، تهران: نشر اوحدی.
- مستوفی، اسد، ۱۳۷۹، مویه های غریبانه، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- یزدانی، سهراب و سوده ابراهیم زاده گرجی، "تأثیر جریان های سیاسی قفقاز بر مهاجران ایرانی مقیم باکو در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه"، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۷، شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۴، صص ۲۱۶-۱۹۵.

انگلیسی:

Bougai, Nikolai, 1996, The Deportation of Peoples in the Soviet Union, Nova Science Pub Inc, New York.

کوچ اجباری و تبعید ایرانیان مقیم شوروی به قزاقستان □ ۴۵

Magomedkhanov, Magomedkhan, Building of the Tower of Babel: Ethnolinguistic Processes in Dagestan. Russian Academy of Sciences, Dagestan Science Centre. Forum No. 13 ,pp. 279-314. At : http://anthropologie.kunstkamera.ru/files/pdf/013/13_magomedkhanov.pdf

Sadikhli, Murtuz, 1999, Exile to Kazkahstan: Stalin's Repression of 1937, Azerbaijan Intrnational, Vol.7, No.3, pp. 30-32.

Terry, Martin, 1998, The origins of Soviet ethnic cleansing, Journal of Modern History, no.4:813-861.

روسی:

Табулденов, А.Н. , ДЕПОРТАЦИИ НАРОДОВ И ЭВАКУАЦИЯ НАСЕЛЕНИЯ В СЕВЕРНЫЙ КАЗАХСТАН, (1937-1956 годы), see at:

http://kostacademy.kz/akademija/ooniirid/izdaniya/2015/tabuldenov_1.pdf